

بررسی تاریخی چگونگی ورود و تأثیر تعالیم معنوی اهل بیت علیهم السلام در تصوف و عرفان اسلامی

محمد نصیری* / محمدرضا رجبی** / اصغر نوروزی***

چکیده

معنویت توسعه یافته توسط امامان اهل بیت علیهم السلام در کالبد جامعه و حضور جمعی از تربیت یافتگان معنوی این مکتب در میان مردم، از عوامل مهم توجه به امور معنوی و باطنی در جامعه اسلامی محسوب می شود. تتبع دقیق در آثار اهل تصوف، یک رشته معارف خاص تشیع را که در غیر کلام ائمه اهل بیت علیهم السلام نشانی از آنها نیست، نشان خواهد داد و محقق به وضوح روح تشیع را در مطالب عرفانی این کتابها می یابد؛ هرچند در مواردی روحی است که طی زمان و به حسب برخی آفات بیرونی در یک پیکر آفت دیده جای گرفته است. تحقیق پیش رو به نشان دادن چگونگی ورود شمه ای از احادیث و تعالیم معنوی اهل بیت علیهم السلام به تصوف پرداخته است. براساس این پژوهش، شواهد مناسبی برای اثبات خاستگاه شیعی عرفان اسلامی می توان به دست داد. این شواهد، از نوع نگاه صوفیه به اهل بیت علیهم السلام و روزه های نفوذ معارف آن حضرات به تصوف، یعنی بزرگان صوفیه و میراث مکتوب آنان مانند *اللمع، الرسالة التشرییه و قوت القلوب* قابل اصطیاد است.

واژگان کلیدی

تصوف، تشیع، اهل بیت علیهم السلام، احادیث عرفانی، صوفیه، کتب عرفانی.

nasiri.m@ut.ac.ir

*. استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران.

m.rajabi@ut.ac.ir

** استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

eam@qabas.org

*** دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۲۳

طرح مسئله

امروزه برای محققان و عرفان‌پژوهان این نکته مسلم است که اسلام، خود، منشأ و خاستگاه عرفان اسلامی می‌باشد و جستجوی یک منشأ غیر اسلامی برای عرفان که مدت‌ها معمای جالبی برای چندین نسل از مستشرقان بود، طرف‌داری ندارد. در واقع این فرضیه که منشأ عرفان و تصوف در منابع غیر اسلامی است، دیگر موجه و معقول نیست و به قول یکی از عرفان‌پژوهان معاصر، از مقوله خیالبافی‌های شاعرانه به نظر می‌آید و قابل دفاع نیست.^۱ البته این به‌معنای انکار هر نوع تأثیر و تأثر میان عرفان اسلامی و دیگر مکاتب نمی‌باشد. اینک نیازمند یافتن پاسخ برای پرسش‌های دیگری هستیم: آیا علاوه بر قرآن و سنت نبوی، تعالیم معنوی اهل بیت علیهم‌السلام خاستگاه و منشأ عرفان بوده است؟ عرفان اسلامی تا چه میزان مستقل از جریان تصوف و با خاستگاه شیعی تبلور یافته است؟ نحوه تعامل آن با تصوف رسمی چگونه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، بررسی سیر ورود احادیث و معارف شیعی به تصوف، نقش محوری و قابل توجهی دارد.

تصوف نوعی غرق شدن در زهد، روحانیت و تأملات باطنی بود که منجر به حرکتی به‌سوی ریشه‌ها و ابعاد معنوی اسلام می‌شد. به‌طور طبیعی صوفیه به دنبال جنبه‌های معنوی و باطنی اسلام می‌گشتند و تعالیم، معارف، ادعیه و سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام بزرگ‌ترین منبع روحانیت پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و این امر باعث راهیابی و دستیابی صوفیه به تعالیم معنوی اهل بیت علیهم‌السلام گردید. در ادامه نمونه‌هایی از این دستیابی و دل‌بستگی بزرگان صوفیه به این تعالیم را برجسته خواهیم کرد. صوفیه مضامین عارفانه در سیره و گفتار اهل بیت علیهم‌السلام را دست‌مایه خوبی برای ساختن نظام عقیدتی و عرفانی خود یافتند. صوفیه به جهت غور در لایه‌های بطونی دین، نیازمند منابع عظیم باطنی‌گری و برداشت‌های عمیق معنوی از دین اسلام بودند و به نظر می‌رسد از خوش‌اقبالی در این کنکاش به منبع عظیم معنوی اهل بیت علیهم‌السلام دست یافتند و آگاهانه یا ناآگاهانه، آشکارا یا پنهان، بخشی از عقاید خود را بر آن استوار ساختند.

تعالیم معنوی اهل بیت علیهم‌السلام، خاستگاه عرفان

تصوف در دوره آغازین خود به‌شدت متأثر از تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام بوده است، به‌گونه‌ای که می‌توان ثابت کرد حیات معنوی و عرفانی اسلام، هم در بعد اعتقادی و نظری و هم در بعد عملی و سلوکی آن، تنها در سایه تعلیمات معنوی اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان وارثان علوم پیامبر اسلام حفظ شد و رشد و

۱. زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۰.

بالندگی آن تنها در سایه تمسک به تعالیم اهل بیت علیهم السلام صورت گرفت و اکتفا به قرآن و تفسیرهای بشری از آن با شعار «حسبنا کتاب الله»، سقوط معنوی جهان اسلام را در پی داشت. بی تردید تصوف از همان بدو شکل‌گیری متأثر از کلمات و معارف اهل بیت علیهم السلام بوده است و این تأثیر باعث شد کم‌کم تصوف - که در بستر اهل تسنن شکل گرفته بود - به فرهنگ شیعه نزدیک شود و زمانی این تقارب به آمیختگی و اتحاد این دو انجامید.

عرفان اسلامی از همان آغاز از روایات اهل بیت علیهم السلام و معارف شیعی تأثیر پذیرفت. تأثیر متقابل معارف عرفانی بر فرهنگ شیعی، در تعمیق و شرح معارف اهل بیت علیهم السلام نمایان است. البته بحث بستر عرفان و سنی یا شیعه بودن این بستر و مشایخ عرفان، نیازمند تحقیق بیشتر می‌باشد. گرچه بسیاری از مشایخ عرفان را اهل سنت دانسته‌اند، ولی چند نکته را همواره باید مورد توجه قرار داد: یکی سلطه بی‌چون و چرا و اختناق اموی و عباسی و دشمنان اهل بیت علیهم السلام که شرایط را برای ابراز عقیده مذهب تشیع یا ارتباط با اهل بیت علیهم السلام برای عموم مسلمانان، از جمله عرفا و صوفیه نامناسب کرده بود. همچنین اختلاف و ضدیت فقیهان ظاهری و متکلمان اشعری که غلبه کامل داشتند، با عرفان و تفکر باطنی باعث عدم اشتها بزرگان شیعه به تشیع می‌شد. از طرفی سهل‌گیری و عدم تعصب مذهبی در صوفیه که از ذاتیات آن بود، باعث شد که مشایخ عرفان به تسنن شهرت یابند؛ چنان‌که عنصر تقیه را هم نمی‌توان از نظر دور داشت.

بحث ارتباط تشیع و تصوف از مسائل مورد توجه و مهم در بین عرفان‌پژوهان و شیعه‌پژوهان بوده است. این مسئله گاهی از منظر ماهوی مورد بحث قرار می‌گیرد و گاه از منظر تاریخی. به لحاظ ماهوی بررسی ارتباط بین مبانی و عقاید و آرای صوفیه و عرفا با معارف و حقایق عرفان شیعه مورد توجه بوده است و از منظر تاریخی پیوندهای تاریخی میان شیعه و صوفیه و تعامل این دو با هم مورد بحث قرار می‌گیرد. در این زمینه کتب فراوانی نوشته شده است. رابطه عرفان و تشیع، معرکه آرای عرفان‌پژوهان و شیعه‌شناسان است و دیدگاه‌های متناقضی در این باره مطرح شده است. تضاد و تباین کلی این دو جریان، تطابق و همخوانی مطلق و تأثیر و تأثر متقابل بین آنها، سه دیدگاه کلی در این مورد می‌باشد. نظریه تباین یا انطباق کامل این دو چندان قابل دفاع نیست. سیر تاریخی ورود معارف و احادیث شیعی به تصوف از جهتی تاریخی و از جهتی محتوایی و ماهوی است. از این‌رو آنچه در این نوشتار به آن می‌پردازیم، تلفیقی از این دو منظر می‌باشد.

بررسی مشخصات اصلی و ماهوی عرفان مانند باطن‌گرایی، تعلیم اسرار، تأویل، انسان کامل، ولایت و خلافت که جزو عناصر مهم در تفکرات شیعه است، حاکی از آن است که عرفان به تشیع نزدیک‌تر است تا تسنن. آنچه مسلم است اینکه، مباحث عمیقی چون توحید، تشبیه و تنزیه، جبر و

اختیار و امر بین الامرین، انسان کامل و بقاء در کتب عرفانی مطرح شده است. این مباحث گاه نظریات عرفانی مختص شیعه می‌باشد که باید در مورد آن بحث شود. نزدیکی یا تطابق این معارف در شیعه و تصوف، سرچشمه گرفتن این معارف از قرآن و احادیث و چگونگی نفوذ و ورود آنها به تصوف، از جمله مباحث مهم در این حوزه می‌باشد.

بر همین اساس می‌توان گفت، معنویت اسلام تنها در تشیع به نحو کامل قابل ظهور است. از این رو می‌بینیم در صدر اسلام از روش باطنی و سیر و سلوک معنوی خبری نیست و جز عده‌ای از زهاد و عباد که تنها به عمل صالح معروف بودند، کسی با عنوان دیگری تظاهر نکرده است و این امر تا اوایل سلطنت عباسی ادامه داشت. وضع اکثریت قریب به اتفاق مسلمین در صدر اسلام این گونه بود. در نتیجه این وضع، معارف اعتقادی و عرفانی اسلام روز به روز رو به سقوط می‌رفت و طرق درک این حقایق، یعنی سیر و سلوک معنوی، رهسپار وادی فراموشی می‌شد.^۱

پیش از پرداختن به روزه‌های نفوذ معارف و احادیث شیعه به تصوف، به نوع نگاه عرفا و صوفیه به اهل بیت علیهم‌السلام و جایگاه علمی و عرفانی آنها - به عنوان مهم‌ترین زمینه برای پذیرش معارف اهل بیت علیهم‌السلام و ورود معارفشان به تصوف - می‌پردازیم.

نگاه صوفیه به اهل بیت علیهم‌السلام

دو ویژگی خاص اهل بیت علیهم‌السلام نزد شیعه و پیروان راستین سنت نبوی عبارتند از: علم و معنویت بسان علم و معنویت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که از جانب حق تعالی به آنان عطا شده است؛ علمی لدنی که با تعلیم و تعلم کسب نمی‌شود. دیگری عصمت مطلق و دوری آن حضرات از هرگونه رجس و پلیدی و حتی خطا و اشتباه. ثمره عملی این اعتقاد این بود که کلام اهل بیت علیهم‌السلام در نزد شیعه دارای حجیت ذاتی باشد و همچون کلام رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عدل قرآن کریم و مبین و مفسر آن محسوب شود. اما در نظر غالب اهل تسنن، امامان معصوم علیهم‌السلام جزو نیکان و صالحان و همچنین از علمای دینی امت محسوب می‌گردند و به تعبیری آنان را از جمله علمای ابرار می‌شمارند. اهل بیت علیهم‌السلام در میان علمای عامه، از جمله راویان ثقه کلام پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند.^۲

اما هرچند محبت به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اعتقاد به فضایل ایشان و تکریم و تعظیم خاندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بین همه فرق اسلامی و عموم مسلمانان امری غیر قابل انکار است، اما صوفیه

۱. طباطبایی، شیعه: مذاکرات و مکاتبات پرفسور هانری کرین و علامه طباطبایی، ص ۲۳۹.

۲. بنگرید به: معتمدی، عرفان و عترت، ص ۳۹.

در این محبت و اعتقاد، قرب و نزدیکی بیشتری به شیعه دارند. در واقع تفاوت واضحی در این مسئله میان فقها و متکلمین اهل سنت با عرفا و صوفیه اهل سنت مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که این مسئله باعث تردید در تسنن عرفا و مشایخ نخستین صوفیه حتی در میان اهل سنت گردیده است. تذکر این مطلب ضروری است که صوفیه در تأثیرپذیری از اهل بیت علیهم‌السلام یکسان نبوده‌اند. این تأثیرپذیری بسته به منطقه جغرافیایی، سلسله و طریقت عرفانی، نوع مذهب فقهی و ویژگی‌های شخصیتی صوفیان متفاوت بوده است؛ صوفیان برخی مناطق مانند کوفه تأثیر عمیق‌تری از تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام داشته‌اند، برخی گرایش‌ها و سلسله‌ها مثل نقشبندیه جنبه‌های سنی‌گری قوی‌تری داشته‌اند، شافعیان برخلاف حنابله پذیرش بیشتری داشته‌اند و در نهایت افراد با تعصبات و عرق کلامی - حدیثی، بهره کمتری از تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام برده‌اند؛ مانند خواجه عبدالله انصاری، ابوالقاسم کرکانی، خواجه یوسف همدانی و ابوحامد غزالی؛ اما در مقابل، صوفیه با تعصبات کمتر مذهبی مثل ابوسعید ابوالخیر، خرقانی، حلاج و عین‌القضات بهره‌مندتر بوده‌اند.

جایگاه ویژه علمی و عرفانی اهل بیت علیهم‌السلام نزد صوفیه

افزون بر حُب اهل بیت علیهم‌السلام و اعتقاد به فضایل ایشان، صوفیه برای ائمه علیهم‌السلام به خصوص امیرمؤمنان علیه‌السلام جایگاه ویژه علمی و قطبیت عرفانی و حتی گاه وجودی قائل هستند. صوفیه گرچه در فضای اعتقادی اهل تسنن رشد کرده و از آن هوا استشمام کرده‌اند، در مورد جایگاه علمی و معنوی و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام از عامه سنی‌مذهبان فاصله گرفته و به سمت نظر شیعیان (به خصوصاً در مباحث ولایت، حجت و انسان کامل) تمایل پیدا کرده‌اند و حتی در برخی موارد می‌توان نظر آنان را همان نظر و دیدگاه شیعیان دانست.

ابونصر سراج دعایی از شبلی مشتمل بر صلوات بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل او نقل می‌کند: «... یا نور السموات و الارض بحق اسمائک علیک و بحق علیک فلا حق اجل منک علیک و بحق ما انزلت و بحق ما جعلت له فهماً فیما انزلت یا الله ... صلی علی محمد و علی آل محمد ...»^۱

هجویری در *کشف المحجوب* در ذکر ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام می‌گوید: «باب فی ذکر ائمتهم من اهل‌البیت: و اهل‌بیت پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آنان که به طهارت ازلی مخصوص‌اند، هر یکی اندر این معانی قدمی تمام است و جمله قدوه این طائفه بوده‌اند، خاص و عام ایشان.»^۲

۱. سراج، اللمع فی التصوف، ص ۲۶۰.

۲. هجویری، کشف المحجوب، ص ۱۰۵.

امامان علیهم السلام، به خصوص امام علی و امام صادق علیهما السلام نزد صوفیه دارای فهم عمیق از قرآن و صاحب علوم و تأویلات و استنباطات قرآنی هستند و سخنان ایشان ذیل آیات قرآن همواره مورد اعجاب و استناد صوفیه در مباحث عرفانی بوده است. در جای جای تفاسیر عرفانی صوفیه مانند *حقایق التفسیر سلمی* و *عرائس البیان* روزبهان بقلی و دیگر تفاسیر صوفیه، کلمات و تأویلات اهل بیت علیهم السلام، به خصوص امام صادق علیه السلام به چشم می خورد. در مقدمه دو تفسیر عرفانی فوق الذکر، سلمی و روزبهان بقلی، کلام امام صادق علیه السلام درباره سطوح باطنی قرآن و مخاطبان آن را به عنوان مبنای کار و مصحح تأویلات و تفاسیر خود از آیات قرار داده اند. تمسک به این دست از روایات اهل بیت علیهم السلام در بسیاری از کتب تفسیری عرفانی به چشم می خورد.

عرفا برای اهل بیت علیهم السلام عموماً و امیرالمؤمنین علیه السلام خصوصاً قائل به علم لدنی که از جانب حق تعالی به آنان اعطا شده است، می باشند. جنید بغدادی معروف به شیخ الطائفه نزد صوفیه درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام گوید:

رضوان الله علی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، لولا انه اشتغل بالحروب لأفادنا من علمنا هذا معانی کثیرة، و ذاک امرؤ اعطی علم اللدنی، و العلم اللدنی هو العلم الذي خص به الخضر.^۱

خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب از کتاب *تاریخ المشایخ الصوفیه* تألیف عبدالرحمن سلمی - که این کتاب در دسترس ما نیست و مفقود می باشد - این عبارت را در مورد جایگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند: «قال الجنید صاحبنا فی هذا الامر الذي اشار الی ما تضمنه القلوب و اومی الی حقایقه بعد نبینا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب»^۲

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نزد صوفیه به باب مدینه علم و حامل حقایق توحیدی و صاحب علم لدنی و مستغرق در ذات الهی شناخته شده بود.^۳

به نقل خرگوشی در *تهذیب الاسرار*، جنید بغدادی سخنان امام علی علیه السلام را شبیه ترین سخنان به کلام رسول الله صلی الله علیه و آله می داند.^۴

۱. سراج طوسی، *اللمع فی التصوف*، ص ۱۷۹.

۲. پارسا، *فصل الخطاب*، ص ۱۶۵.

۳. بنگرید به: ابونعیم، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۴. خرگوشی، *تهذیب الاسرار فی اصول التصوف*، ص ۲۰۶.

پس ائمه علیهم‌السلام در منظر و لسان اهل معرفت و ارثان علوم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عارفان جلیل‌المنظر هستند که کوچک‌ترین قدحی در مناقب و فضایل ایشان در این کتب یافت نمی‌شود. پس نفوذ و ظهور معارف اهل بیت علیهم‌السلام در عرفان و تصوف از طرق متفاوتی کاملاً طبیعی است. ائمه علیهم‌السلام در منظر عارفان - حتی عارفان اهل تسنن - تنها مقام راویان ثقه و مورد اعتماد یا علمای ابرار نیستند، بلکه کلام ایشان برای عرفا در معارف و اصول، بلکه در فروع، حجت و ملاک بوده است.

انتساب طریقتی به اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از بهترین شواهدی که هم حاکی از نگاه ویژه صوفیه به اهل بیت علیهم‌السلام و هم تأثیرپذیری عمیق این طایفه (تصوف) از تعالیم معنوی آن حضرات دارد این است که همه این طوایف (حدود بیست و پنج سلسله کلی) به استثنای یک طایفه (نقشبندیه که انتساب خود را به خلیفه اول می‌رسانند)، سلسله طریقت و ارشاد خود را به پیشوای اول شیعه منتسب می‌سازند. در اینجا در مقام اثبات یا انکار این انتساب نیستیم، اما این انتساب معارف به اهل بیت علیهم‌السلام، به‌خصوص در شرایطی که مقام خلافت و کارگردان جامعه، اعتقاد خوشی در حق اهل بیت علیهم‌السلام نداشتند و آنچه فشار و شکنجه بود، نسبت به دوستداران و منتسبین آنها روا می‌دیدند و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام گناهی نابخشودنی به‌شمار می‌رفت، بسیار معنادار است و حاکی از عمق بهره‌وری عرفا از معارف و تعالیم معنوی اهل بیت علیهم‌السلام است؛ در غیر این صورت هیچ دلیلی نداشت که خلفای مورد علاقه و اخلاص دولت و اکثریت جامعه، به‌ویژه خلیفه اول و دوم را رها کرده، به دامن پیشوای اول شیعه بچسبند و به ایشان انتساب جویند.

روزنه‌های نفوذ معارف و احادیث شیعه به تصوف

واژه صوفی و تصوف تا نیمه دوم قرن دوم متداول نبوده است و کسانی که صوفی خوانده می‌شدند، در قرن دوم و حتی تا نیمه قرن سوم، دارای تشکلات اجتماعی و مکتب و نظام فکری و عرفانی منسجم و متمایزی نبودند. تشکیلات خانقاهی و رابطه مراد و مریدی و آداب و رسوم خاص صوفیانه در نیمه‌های قرن سوم و نظام فکری و اعتقادی نظری و نظام‌مند و علمی بعدتر از آن به وجود آمد. از این رو تصوف به‌عنوان یک مکتب علمی، فرهنگی و دینی به دوران غیبت صغرا یا بعد از آن برمی‌گردد. اما در هر حال هسته اولیه این مکتب از همان صدر اسلام و در گرایش‌های معنوی و غالباً زاهدانه شکل گرفت. در قرن اول و دوم هجری (تقریباً تا زمان امام رضا علیه‌السلام و پس از آن)، عده‌ای از زهاد و نساک، جریان زهد و معنویت را در جامعه اسلامی تشکیل می‌دادند. همین زهاد و صوفیان نخستین، هسته اولیه تصوف را پی‌ریزی می‌کردند و بنای تصوف تا حدود زیادی بر آرا و

اندیشه‌های اینان بنا شد. از این رو تأثیر مستقیم و غیر مستقیم اهل بیت علیهم‌السلام بر اینان، تأثیر بر کل جریان تصوف بود. مهم‌ترین روزه‌های نفوذ تعالیم و احادیث عرفانی اهل بیت علیهم‌السلام در آثار و اندیشه صوفیان نخستین را می‌توان در این موارد برشمرد:

یک. ورود معارف شیعی از طریق اعلام عرفانی

چنان که اشاره شد یکی از روزه‌های ورود معارف اهل بیت علیهم‌السلام به تصوف، مشایخ بزرگ عرفانی بودند که ما در اینجا به بررسی آنها براساس سیر تاریخی می‌پردازیم.

۱. حسن بصری

حسن بصری متولد (۱۱۰ - ۲۱ ق) حیات معنوی و سیاسی - اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا امام صادق علیه‌السلام را درک کرده است. بررسی شخصیت حسن بصری و تعامل او با امامان شیعه علیهم‌السلام محور بحث ما نیست؛ آنچه در این مختصر به آن می‌پردازیم، ورود برخی معارف شیعه از طریق او به تصوف می‌باشد. شخصیت و جایگاه بلند او نزد صوفیه واضح و بی‌ابهام است. کمتر کتابی در مورد مشایخ عرفا و صوفیه را می‌توان یافت که نام او در ردیف مشایخ اولیه و تأثیرگذار و ممدوح ذکر نشده باشد. از طرفی با بررسی سخنان حسن بصری به خصوص مواعظ او در مذمت دنیا و ترغیب به زهد می‌یابیم که بیشتر سخنان او برگرفته از کلام و سخنان ائمه علیهم‌السلام است.

سید مرتضی درباره حسن بصری می‌گوید: «جميع كلامه في الوعظ و ذم الدنيا او جله مأخوذ لفظاً و معنى او معنى دون لفظ من كلام امير المؤمنين علي بن ابي طالب علیه‌السلام فهو القدوة و الغاية.»^۱

حسن بصری روایاتی از علی علیه‌السلام را نقل کرده است. این روایات گاهی با عنوان «قال ابو زینب» و گاهی بدون استناد به امام و گاهی به صورت استناد مجهول می‌باشد که بعید نیست خفقان و اختناق حاکم بر جامعه از طرف بنی‌امیه او را به تقیه و پنهان‌کاری واداشته است. وی روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که در آن حضرت پنج خصلت نیکو را برمی‌شمرد که پنجمین آن حب محمد و آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد.^۲

مکاتبات او با امام حسن علیه‌السلام و نوع سخنان او در مورد اهل بیت علیهم‌السلام، مقام و جایگاه آن حضرات نزد او را روشن می‌کند. حسن بصری کتاب سلیم بن قیس که از معارف مختص شیعه می‌باشد را از ابان بن تغلب استماع کرده است.^۳

۱. علم‌الهدی، الامالی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۱۹۸.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۷۷.

۲. فضیل عیاض

فضیل عیاض معاصر امام صادق علیه السلام و تحت تأثیر معارف ایشان بود. ایشان دارای جایگاهی ویژه نزد عرفاست. به عنوان نمونه ابونعیم اصفهانی از اجداد علامه مجلسی در *حلیة الاولیاء* می‌نویسد: ابراهیم بن اشعث گوید: هیچ کس را همچون فضیل ندیدم که خداوند در سینه‌اش این قدر عظیم باشد. هرگاه خداوند را یاد می‌کرد یا در نزد او از خداوند یاد می‌شد یا به قرآن گوش می‌داد، خوف و حزن در او ظاهر می‌شد و چشم‌هایش بارانی می‌شد و به حدی گریه می‌کرد که آنان که در نزدش بودند، به حالش ترحم می‌کردند. او همواره محزون و بسیار در حال فکر بود.^۱ اما نحوه ورود و نفوذ احادیث و معارف شیعه از طریق او را باید در آشنایی وی با سخنان و تعلیم امام صادق علیه السلام دانست. وی از راویان و شاگردان امام صادق علیه السلام بود. مهم‌تر از آن اینکه، کتابی از او وجود دارد که در آن تعلیم امام صادق علیه السلام را جمع‌آوری کرده است. روایات مهمی در معارف و حقایق ناب شیعی در کتب روایی ما مطرح است که از فضیل روایت شده است. برخی کتاب *مصباح الشریعة* را که در آن معارف اهل‌بیت علیهم السلام گردآوری شده و به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند، منسوب به فضیل عیاض می‌دانند.^۲ ماسینون، اولین ناقل تفسیر عرفانی امام صادق علیه السلام - که تأثیر مهمی در تصوف داشت - را فضیل عیاض می‌داند.^۳

۳. شقیق بلخی

وی از مشایخ بزرگ عرفانی در سده دوم هجری است. آنچه در مورد ارتباط او با اهل‌بیت علیهم السلام و نحوه تأثیرگذاری او در بحث انتقال معارف شیعه به تصوف می‌توان برجسته کرد، داستان شیرین ارتباط او با امام کاظم علیه السلام در مسیر حج می‌باشد. نوع روایت شقیق از این حکایت خبر از احترام و اکرام او به امام کاظم علیه السلام دارد. روایت شقیق از حضرت، خوارق عادتیه همچون خبر دادن از سر درون، جوشش آب از درون چاه به دعای حضرت به جهت ساختن وضو و چشاندن امام به شقیق از محتوای داخل دلو است که ظاهراً از اطعمه و اشربه دنیایی نبوده است. نکته حائز اهمیت اینکه، شقیق بعد از اینکه از نام حضرت آگاه می‌شود، بیان می‌دارد که اگر این کرامات از غیر او و خاندان او بود، جای تعجب داشت.^۴

۱. ابونعیم، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، ج ۸، ص ۸۷.

۲. مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۴، ص ۵۶۳.

۳. نوپا، *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ص ۱۹۴.

۴. مجلسی، *بحار الأنوار* ج ۴۸، ص ۷۸.

نمونه دیگر، سؤال و جوابی بین شقیق بلخی و امام صادق علیه السلام است:

سأل شقیق البلخی جعفر بن محمد عن الفتوة فقال ما تقول أنت؟ فقال شقیق ان اعطينا شكرنا و ان منعنا صبرنا. فقال جعفر: الكلاب عندنا بالمدينة كذلك تفعل. فقال شقیق يابن بنت رسول الله ما الفتوة عندكم. فقال ان اعطينا آثرنا و ان منعنا شكرنا.^۱

۴. معروف کرخی

معروف کرخی معاصر امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بود. وی استاد سری سقطی و از عرفای بزرگ می‌باشد. جایگاه او در تصوف قابل انکار نیست. سلمی در مورد او گوید: «هو من اجلة المشايخ و قدمائهم و المذكورين بالورع الفتوة ...». در متون عرفان بر مستجاب الدعوه بودن و کرامات او تأکید شده است.

در مورد نحوه ارتباط معروف با ائمه علیهم السلام تحقیقات زیادی صورت گرفته است. به نظر می‌رسد اسلام آوردن او در کودکی به دست امام صادق علیه السلام و ارتباط معنوی با امام کاظم علیه السلام و وفات او در ازدحامی که شیعیان بر درگاه امام رضا علیه السلام داشته‌اند، در تاریخ قابل اعتنا و اعتماد باشد.^۲ عبدالعزیز بن ابی‌حاتم و بکر بن خنیس از مشایخ روایی او بوده‌اند که به احتمال زیاد هر دو شیعه بوده‌اند.^۳ ادعیه و کلماتی از او نقل شده است که با ادعیه و کلمات امامان قرابت فراوان دارد.^۴

۵. ذوالنون مصری

ذالنون مصری (۲۴۵ - ۱۸۰ ق) از دیگر صوفیان برجسته و معاصر با امامان بوده است. ارتباط ذالنون با اهل بیت علیهم السلام و نقل روایات شیعی از او را می‌توان قرینه‌ای بر این دانست که او یکی از روزنه‌های ورود احادیث و معارف شیعه به تصوف است.

همچنین ذالنون با جابر بن حیان طوسی، صحابی امام صادق علیه السلام ارتباط داشته است.^۵ برخی

۱. قشیری، الرسالة التشریبه، ص ۳۴۱. روایاتی در کتب روایی شیعه موجود است که شقیق از روایان آن احادیث می‌باشد. برای نمونه جهت ملاحظه روایات ناب شیعی که از شقیق روایت شده است بنگرید به: مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۴۹؛ خزار قمی؛ کفایة الاثر، ص ۳۰.

۲. سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۸۲.

۳. طهرانی، معروف الکرخی تلمیذ الامام الرضا علیه السلام و استاذ العرفا، ص ۷۰.

۴. مکی، قوت القلوب فی معاملة المحبوب، ج ۱، ص ۲۰.

۵. سلمی، مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمی، ج ۱، ص ۱۲.

روایات از ذالنون و بدون واسطه از امام صادق علیه السلام نقل شده است.^۱

ذهبی در *میزان الاعتدال* این روایت را از ذالنون نقل می‌کند: «روي عن ذی النون المصري عن مالک خبراً باطلاً: اذا نصب الصراط لم یجز احد الا من كانت معه براءة بولاية علي». البته از متعصبی مثل ذهبی این مطلب دور از انتظار نیست که این روایت را باطل می‌خواند.^۲

شخصیت‌های دیگری نیز مانند ابراهیم ادهم، سفیان ثوری، حارث محاسبی، بشر حافی و دیگر مشایخ صوفیه، در انتقال تعالیم اهل بیت علیهم السلام به تصوف بی‌تأثیر نبوده‌اند که مجال برای پرداختن به آنها نیست.

دو. دسترسی عرفا و صوفیه به روایات عرفانی و ادعیه و مناجات‌های اهل بیت علیهم السلام

یکی از راه‌های نفوذ و ورود معارف شیعه به تصوف، نفوذ غیرمستقیم روایات و معارف اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. سخنان و معارف اهل بیت علیهم السلام به دلایل متفاوتی که بعضاً برای ما هم معلوم نیست، بدون انتساب به ایشان و از طریق مشایخ و اعلام بزرگ عرفانی وارد تصوف گردید. مروری اجمالی به سخنان مشایخ صوفیه در قرون اولیه مؤید این مطلب می‌باشد. در کتب عرفانی، ادعیه و سخنانی منسوب به عرفا وجود دارد که به لحاظ لفظی و معنوی تطابق کامل با سخنان و ادعیه اهل بیت علیهم السلام دارد.

شواهد روشنی داریم که گواهی می‌دهد صوفیه به روایات عرفانی، ادعیه و مناجات‌های ائمه علیهم السلام دسترسی داشته‌اند. این شواهد در مورد برخی مانند ذالنون مصری و جنید بغدادی بسیار روشن است. گرچه بررسی سخنان و عقاید مشایخ بزرگ دیگری از صوفیه مانند بشر حافی (م ۲۲۷ ق)، حاتم اصم (م ۲۳۷ ق)، حارث محاسبی (م ۲۴۳ ق)، بایزید بسطامی (م ۲۶۱ ق) و جنید بغدادی (م ۲۹۷ ق) می‌تواند به روشن‌تر شدن سیر ورود روایات و تعالیم عرفانی اهل بیت علیهم السلام به تصوف کمک کند، اما برای پرهیز از اطاله کلام، بررسی آن را به مجال دیگری وامی‌گذاریم و تنها برخی از روایات و ادعیه شیعی که بدون نام یا منتسب به برخی از مشایخ صوفیه در کتب و رسائل صوفیه وجود دارد، در ذیل فهرست می‌کنیم.

جنید بغدادی گوید: محمد بن کعب قرظی گوید: شبی در مسجد بودم، در نیمه شب دیدم علی بن الحسین زین‌العابدین آمد و در آستانه درب مسجد ایستاد و در بخشی از مناجاتش این گونه می‌گفت: «يا حبيبي و قرّة عيني غلقت الملوک أبوابها و طافت عليها حراسها و بابک مفتوح.» سپس

۱. ابونعیم، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، ج ۸، ص ۳۶۸.

۲. ذهبی، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، ج ۳، ص ۶۹.

داخل مسجد شد و دو رکعت نماز به جا آورد و این اشعار را در مناجات با خدا می خواند: «لیبک یا من انت مولاه فارحم عبیدا الیک ملجاء / علیک یا ذا الجلال معتمدی طوبی لمن کنت مولاه / طوبی لمن کان خائفا وجلا یشکو الی ذی الجلال بلواه / و ما به علة و لاسقم اکثر من حبه لمولاه ...» محمد بن کعب گوید: در این هنگام شنیدم هاتمی ندا داد: «لیبک عبیدی فأنت فی کنفی و کل ما قلت قد سمعناه ...» وی پس از بیان برخی زمزمه های سالک با خداوند گوید: برخی از این اجابت ها به ندای حق را ذکر کردیم. اگر با این مقدار از عبارات به اشارت ها دست یافتی که گوارایت باد، و الا به زودی مناجات المحبین را از یکی از بزرگان اهل معرفت برای شما نقل می کنم.^۱

حارث محاسبی از معاصران امام جواد علیه السلام به ادعیه امام حسن علیه السلام دسترسی داشته است.^۲ حاتم اصم، یحیی بن معاذ رازی، رابعه عدویه و ذالنون مصری، مناجات ها و روایاتی از اهل بیت علیهم السلام را در کلام خود ذکر کرده اند.

از حاتم اصم پرسیده شد: «علام بنیت امرک؟» جواب داد: «علی أربعة أشياء علمت أن لله تعالى فرض علي فرضا لا يؤديه غيري فاشتغلت به، و علمت أن الله تعالى مطلع علي حيث كنت فاستحييت منه، و علمت أن لي رزقا لا يجاوزني فوثقت به، و علمت أن لي أجلا بيادرنی فأنا أبادره.»^۳ این روایت را با روایت ذیل از امام صادق علیه السلام مقایسه کنید که از ایشان سؤال شد: «علی ما ذا بنیت امرک.» فرمودند: «علی أربعة أشياء علمت أن عملي لا يعمله غيري فاجتهدت و علمت أن الله عز و جل مطلع علي فاستحييت و علمت أن رزقي لا يأكله غيري فاطمأنت و علمت أن آخر أمري الموت فاستعددت.»^۴

مناجاتی از یحیی بن معاذ با این عبارت نقل شده است: «اللهم سترت علي في الدنيا ذنوبا أنا إلى سترها في القيامة أحوج، و قد أحسنت بي إذا لم تظهرها لعصابة من المسلمين، فلا تفضحني في ذلك اليوم على رءوس العالمين يا أرحم الراحمين. إلهي! معرفتي بك دليل عليك، و محبتي لك شفيعي إليك.»^۵ این مناجات را با مناجات شعبانیه و دعای ابو حمزه ثمالی مقایسه کنید که به خوبی حاکی از استفاده

۱. جنید بغدادی، رسائل الجنید، ص ۵۸.

۲. محاسبی، الرعاية لحقوق الله، ص ۳۶۹.

۳. خرگوشی، تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ص ۴۷۷.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۲۸.

۵. یحیی بن معاذ رازی، جواهر التصوف، ص ۲۲۳.

صوفیه و عرفا از مناجات‌ها و کلمات اهل بیت علیهم‌السلام است. در کتب صوفیه و عرفا، مناجات و ادعیه‌ای از جنید بغدادی نقل شده که همان عبارات دعای کمیل و سایر مناجات‌های ائمه علیهم‌السلام است. به عنوان نمونه به این مناجات و شباهت آن با دعای کمیل نگاه کنید:

اللهم إني أسئلك ... سؤال خاضع خاشع متذلل متواضع ضارع اشتدّت اليك فاقته
و أنزل بك علي قدر الضرورة حاجته و عظمت فيما عندك رغبتة ... فكم من قبيح
قد سترته و كم من بلاء قد صرفته و كم من عثرة قد أقلتها و كم من زلة قد سهلت
بها و كم من مكروه قد رفعته و كم من ثناء قد نشرته ... أسئلك أن لا تحجب بسوء
فعلي عنك صوتي، و لا تفضحني بخفي ما أطلعت عليه من سرّي، و لا تعاجلني
العقوبة علي ما علمته من خلواتي و كن بي في كلّ الاحوال راقفا، و علي في كلّ
الاحوال عاطفا، الهني و سيدي و سندي ... أسئلك ان تخرج ذلك عن ذكري و تمنعه
من قلبي و اجعل اوقاتي من الليل والنهار بذكرك معمورة و بمخدمتك و عبادتك
موصولة حتى يكون الورد و رودا واحدا و الحال حالا واحدا لا سامة فيه و لا فتور
و لا ملل و لا تقصير حتى أسرع به اليك في حين المبادرة و أسرح بذلك اليك في
مبادي المسابقة و ارزقني من طعم ذلك اللذائذ السائغة يا أكرم الاكرمين.^۱

سه. ورود معارف شیعی از طریق کتب عرفانی

یکی از روزه‌های ورود احادیث شیعه به تصوف، کتب عرفانی می‌باشد. مهم‌ترین کتاب در این زمینه را می‌توان تفسیر امام صادق علیه‌السلام که احتمالاً توسط فضیل عیاض به عنوان اولین ناقل به مجامع علمی و عرفانی صوفیه راه یافت، نام برد.^۲

در قرون اول و با ظهور تصوف، کتب و رسائلی توسط مشایخ صوفیه به نگارش درآمد که بررسی آنها می‌تواند به بحث ما کمک کند؛ کتاب‌هایی مثل *الرعاية لحقوق الله حارث محاسبی، رسائل حسن بصری، منازل الصدق شقیق بلخی، رسائل جنید بغدادی، رسائل ابوسعید خراز، تفسیر سهل تستری، اللمع فی التصوف ابوسراج طوسی، الرسالة التشریفة عبدالکریم قشیری، قوت القلوب، ابوطالب مکی* (التعرف کلابادی. در ادامه به چند کتاب مهم و تأثیرگذار در تصوف و نحوه نفوذ تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام در تصوف از طریق این کتب پردازیم.

۱. سراج، *اللمع فی التصوف*، ص ۲۵۹.

۲. بنگرید به: نوبیا، *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ص ۱۹۴.

۱. اللمع

مؤلف آن ابونصر سراج طوسی از مشایخ عرفان و ملقب به طاووس الفقرا می‌باشد. کتاب او از مهم‌ترین کتب درمورد صوفیه می‌باشد. این کتاب اولین دائرةالمعارف تصوف و از مهم‌ترین تأثرگذارترین کتب عرفانی به حساب می‌آید. مستشرق عرفان‌پژوه معاصر، نیکلسون، این کتاب را مدرسه و مکتبی جهت ارائه و تولید فحول عرفا و متصوفه می‌داند و می‌گوید: «هو مدرسة علیا لتخرج الفحول من المتصوفة الصادقین»^۱ یکی از اهداف مؤلف در نگارش این کتاب، اثبات پایبندی صوفیه و تصوف به شریعت اسلام می‌باشد.

تعالیم عرفانی و توحیدی اهل بیت علیهم‌السلام، به‌خصوص کلمات ناب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در بسیاری از آثار صوفیه، از جمله در **اللمع** به وفور دیده می‌شود، که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم.

سراج در مباحث توحید، سخنان نابی از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند: «سئل امیرالمؤمنین رضی الله عنه و قیل له هم عرفت ربک. فقال: بما عرفني نفسه لا تشبهه صورة و لا يدرك بالحواس و لا يقاس بالناس قریب في بعده و بعيد في قربه فوق كل شيء و لا يقال شيء و تحت كل شيء و لا يقال شيء فوقه»^۲

همچنین در بیان رؤیت قلوب گوید: «و رؤیة القلوب الی ما توارث في الغیوب بانوار البقین عند حقایق الایمان و هو علی معنی ما قال امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه حين سئل هل ترى ربنا؟ فقال: و كيف نعبد من لم نره؟ ثم قال لهم: لم تره العیون (یعنی فی الدنیا) بکشف العیان ولكن رأته القلوب بحقایق الایمان»^۳

ابونصر سراج در چند مورد در این کتاب بر برتری امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر سایر صحابه در علوم و معارف اشاره می‌کند. به‌عنوان نمونه پس از بیان روایت نبوی «لو تعلمون ما اعلم نصحتکم قليلاً و لبکیتم کثیراً» می‌گوید: این علوم، علوم خاصی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مأمور به ابلاغ آن برای عموم نبودند. سپس می‌افزاید: بدون شک در میان صحابه کسانی بودند که از این علوم خاص بهره‌مند بودند؛ کسانی نظیر حذیفه یمانی که علم اسماء منافقین داشت و علی علیه‌السلام که فرمود: «علمني رسول الله سبعین باباً من العلم لم يعلم ذلك احداً غيري.» در اینجا ابونصر سراج از هیچ صحابی

۱. سراج طوسی، **اللمع فی التصوف**، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. همان، ص ۴۲۶.

دیگری به عنوان کسی که بهره‌مند از علوم خاص پیامبر ﷺ باشد، نام نمی‌برد.^۱

در مورد دیگری ذیل همان روایت مذکور (لو تعلمون ما اعلم) می‌گوید: خداوند پیامبر اکرم ﷺ را

را به سه علم مخصوص گردانید:

۱. علمی که برای عوام و خواص بیان نمود، و آن علم حدود و اوامر و نواهی بود.

۲. علمی که تنها برای خواص از صحابه بود؛ مثل علمی که حذیفة بن یمان داشت (علم اسماء منافقین) و آنچه از علی ﷺ روایت شده است که «علمی رسول الله سبعین باباً...» و آنچه گفته شده است که اصحاب رسول الله هرگاه امری برای آنها مشکل می‌شد، به علی بن ابی طالب پناه می‌بردند. ۳. علمی که مخصوص خود پیامبر ﷺ بود.^۲

سراج در اینجا به مرجعیت علمی علی ﷺ در امور جامعه اسلامی تصریح دارد. مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ در تمام امور، یکی از عقاید ناب شیعی است که فهم صحیح آن می‌تواند جامعه اسلامی را در مسیر صحیح قرار دهد. این سخن سراج و بیان مرجعیت علمی علی ﷺ گامی در جهت تقارب عرفان حقیقی به شیعه و معارف اهل بیت ﷺ بود.

انسان کامل: یکی از نقاط تقارب عرفان به شیعه، بحث انسان کامل می‌باشد. ابونصر سراج در تقسیم‌بندی علوم شریعت می‌گوید: علوم شریعت بر چهار قسم است: ۱. علم روایت و اخبار؛ ۲. علم درایه که فقه و احکام می‌باشد؛ ۳. علم قیاس و نظر و احتجاج بر مخالفین [علم کلام و عقاید]؛ ۴. علم حقایق و منازل و معاملات و مجاهدات. سپس می‌گوید گاهی تمام این چهار قسم در فردی جمع می‌شود که او امام کامل و قطب و حجت می‌باشد؛ همان‌گونه که از علی بن ابی طالب روایت شده که خطاب به کمیل بن زیاد فرمودند: «اللهم بلي لا تخلو الارض من قائم لله بحججه لئلا تبطل آیاته و تدحض حجته اولئك الاقلون عدداً و الاعظمون عنه الله قادراً».^۳

کرامات علی ﷺ و فاطمه ﷺ: سراج در بحث از اثبات کرامات برای اولیای خدا می‌گوید: «قد

روي في الحديث لعلی بن ابی طالب ﷺ و لفاطمة ﷺ کرامات و اجابات کثیرة».^۴

در بحث شوق، نیز روایتی کاملاً شیعی در تجلیل و اکرام از صحابه نقل شده است: «اشتاق

الجنة الى ثلاثة الى علي و عمار و سلمان رضي الله عنهم اجمعين».^۵

۱. همان، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۴۵۶.

۳. همان، ص ۴۵۸.

۴. همان، ص ۳۹۶.

۵. همان، ص ۹۴.

در بحث سیر تاریخی و مدد معارف شیعه به تصوف و به تعبیر دیگر چرخش عرفان اسلامی از پاشنه و بستری غیرشیعی به سمت تشیع، یکی از نقاط عطف و بسیار مهم، سخنان و شخصیت جنید بغدادی می‌باشد. جنید شیخ‌الطائفه بود و شخصیت جامع او در علوم شریعت و طریقت و حقیقت و فقدان نقاط منفی مثل شطح‌گویی و برخی غلطات صوفیه در او، وی را مقبول اهل عرفان و شخصیتی محوری در تصوف کرده بود که یک سخن او در مورد اهل بیت علیهم‌السلام تأثیری عظیم در صوفیه و تصوف داشت.

تأویل: یکی از موارد نفوذ معارف شیعی در تصوف، بحث تأویلات عرفانی بود. در محیط اهل تسنن - به خصوص با غلبه اشعریت بر آن - تأویل عرفان جایگاهی نداشت. تأویل عرفانی را می‌توان نوعی تقارب و حتی تأثر از فرهنگ شیعی دانست. سراج در بحث مختصات صوفیه در مقابل دو گروه دیگر از علما، یعنی فقها و محدثین، تأویل عرفانی را از اختصاصات صوفیه می‌داند.^۱ وی در بحث مستقلی با عنوان «مستنبطات صوفیه»، تأویل عرفانی از احادیث نبوی را ذکر می‌کند. وی می‌گوید: از خصایص صوفیه این است که آیات قرآن و احادیث مروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را که در بحث از مکارم اخلاق و معالی احوال و مقامات عالیه بحث می‌کند، مورد بحث قرار داده و استنباط می‌کنند؛ درحالی که علما و فقها در آن استنباط و تفقه ندارند، بلکه نصیب آنها در این آیات و روایات، اقرار و ایمان به آن است؛ درحالی که عرفا از آن مسائلی نظیر حقایق توبه و درجات تائبین و دقائق ورع و مقامات و درجات را استنباط می‌کنند.^۲

سراج در باب مستقلی با عنوان «مستنبطاتهم فی معنی اخبار مرویه عن رسول الله...» به تأویل احادیث نبوی از زبان عارفان می‌پردازد.^۳

فضایل حضرت علی علیه‌السلام: سراج در بابی که به ذکر مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌پردازد، در آغاز جمله جنید در مورد امام را مطرح می‌کند که گفت: «رضوان الله علی ...». سپس می‌گوید: «برای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در بین جمیع اصحاب و بزرگی‌هایی است در بیان معانی بلند و اشارات لطیف و الفاظ یگانه و بیان توحید و معرفت و ایمان و نظایر آن و خصلت‌های شریف ... و اگر تمام آنها را بیان کنیم، به طول می‌انجامد و در اینجا گوشه‌ای از آنها را بیان می‌کنیم.»^۴

سپس سخنانی از امام در توحید و ایمان و معرفت ذکر می‌کند؛ از جمله حدیث کمیل بن زیاد که

۱. همان، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۱۶۲.

۴. سراج، *اللمع فی التصوف*، ص ۱۳۰.

حضرت به او فرمودند: «ان هاهنا علم لو وجدت له حمله»، که حضرت به قلب خود اشاره فرمودند که در اینجا علم فراوان است، ولی حمله‌ای برای آن یافت نمی‌شود.^۱

سپس می‌گوید: علی علیه السلام در میان صحابه در بیان توحید و معارف و معانی و احوال بلند، مخصوص و یگانه بود. سپس به بیان زهد حضرت می‌پردازد و روایاتی در زهد او نقل می‌کند؛ از جمله روایتی که گوید: حضرت بر درب خزانه بیت‌المال ایستادند و فرمودند: «یا صغرا و یا بیضاء غری غیری». ^۲

روایت دیگری که سراج در بیان فضایل امام نقل می‌کند این است که هرگاه زمان نماز فرا می‌رسید، حضرت را لرزش فرا می‌گرفت و رنگ چهره او تغییر می‌کرد و می‌فرمود: وقت امانتی که خداوند بر آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه کرد و از حمل آن سر باز زدند و انسان حمل کرد، فرا رسیده است؛ پس نمی‌دانم آیا ادای امانت را نیکو انجام داده‌ام یا خیر. سپس روایت مشهور «لو لا علی هلك عمر» را نقل می‌کند. همچنین می‌گوید: «من لا يحوم حول الدنيا و ان جمعت علیه من غیر کلبه رفضها و هرب منها فامامه فی ذلک علی بن ابی طالب رضی الله عنه». ^۳

به طور خلاصه با مطالعه کتاب *اللمع* که خود جمع‌آوری میراث صوفیه در دو سه قرن آغازین آن است، به وفور به مطالبی دست خواهیم یافت که حاکی از تأثیرپذیری عمیق صوفیه از تعالیم اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

۲. التعرف لمذهب التصوف

کتابی مختصر نوشته ابوبکر محمد بن ابراهیم کلاباذی (م ۳۸۵ ق) و در عین حال مهم و پرمغز می‌باشد. هدف نگارش کتاب به تصریح مؤلف، انحطاط صوفیان و تصوف زمانه مؤلف و خالی شدن تصوف از حقیقت و باقی ماندن پوستین ظاهری آن می‌باشد؛ به گونه‌ای که تصوف به اسمی بی‌مسمی و معنا و کالبدی بدون روح تبدیل می‌شود. از این رو کلاباذی درصدد بیان طریقت و سیرت و عقاید حقیقی صوفیه و توحید و صفات و رفع شبهات برای کسانی که به تصوف حقیقی ناآشنا هستند و دفع تأویلات نابجا و انحرافات آن می‌باشد. ^۴

این کتاب در هفتاد و پنج باب تنظیم شده و توسط شاگرد او اسماعیل بن محمد مستملی بخاری در

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۳۱.

۳. همان، ص ۱۳۲.

۴. کلاباذی، *التعرف لمذهب التصوف*، ص ۲۰.

پنج جلد به فارسی شرح شده است. برخی اهمیت آن را این گونه بیان کرده‌اند: «لولا التعرف بطل التصوف»^۱

ابوبکر کلابادی در کتاب *التعرف* در شرح احوال عرفایی که جایگاه علمی و الایی در صوفیه دارند، به جایگاه بلند علمی و عرفانی ائمه علیهم‌السلام تا امام صادق علیه‌السلام اشاره می‌کند و در بابی که در مورد کسانی است که علوم صوفیه را به زبان آورده و مقامات آنها را نشر داده‌اند و احوال آنها را با قول و فعل توصیف کرده‌اند، از امیرالمؤمنین و امام مجتبی و امام حسین و امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نام می‌برد:

في رجال الصوفية من نطق بعلمهم و عبر مواجدهم و نشر مقاماتهم و وصف احوالهم قولاً و فعلاً بعد الصحابة رضوان الله عليهم علي بن الحسين زين العابدين و ابنه محمد بن علي الباقر و ابنه جعفر بن محمد الصادق رضي الله عنهم بعد علي و الحسن و الحسين رضي الله عنهم.^۲

وی در تعریف زهد، سخن امام علی علیه‌السلام را نقل می‌کند: «قال علي بن ابي طالب رضي الله عنه و سئل عن الزهد ما كان؟ فقال هو أن لا تبالي من اكل الدنيا من مؤمن او كافر».^۳

وی در باب چهاردهم در مورد اعتقاد صوفیه در استطاعت، به بیان نظریه صوفیه در جبر و اختیار می‌پردازد که به کسب اشاعره متمایل می‌شود. سپس سخن امام حسن علیه‌السلام را نقل می‌کند که می‌فرماید: «ان الله لا يطاع باكراه و لا يعصي بغلبة و لم يهمل العباد من المملكة».^۴

کلابادی در ادامه، کلامی را از گوینده‌ای ناشناس و با عنوان «بعض الکبرا» در توضیح بیشتر مطلب می‌آورد: «قال بعض الکبراء: من لم يؤمن بالقدر فقد كفر و من أحال المعاصي على الله فقد فجر»؛ یعنی یکی از بزرگان فرمود: کسی که به قدر ایمان نداشته باشد، حتماً کافر گشته و آن که گناهان را به خداوند حواله دهد، حتماً گناه آشکار کرده است. بعض الکبرا در این نقل قول همان امام حسن علیه‌السلام است و این جمله در واقع کلام آن حضرت در پاسخ به نامه حسن بصری است که از ایشان در زمینه قضا و قدر الهی و رابطه آن با اختیار انسان نظر خواست.

۱. زرین کوب، *ارزش میراث صوفیه*، ص ۶۸.

۲. کلابادی، *التعرف لمذهب التصوف*، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۴۸.

۳. قوت القلوب

کتابی مفصل شامل احکام شرعی، ادعیه، اوراد و اذکار، آداب عبادی و سنن اسلامی، تألیف ابوطالب محمد بن علی مکی معروف به ابوطالب مکی (م ۳۸۶ ق) می‌باشد.

در این کتاب روایات اهل بیت علیهم‌السلام به وفور به چشم می‌خورد. ابوطالب مکی در این کتاب ده‌ها روایت در مباحث مختلف عرفانی از اهل بیت علیهم‌السلام به خصوص از امام علی علیه‌السلام و در تبیین مباحث ذکر کرده است؛ به گونه‌ای که به یقین افزون بر ۱۵۰ روایت از کلام اهل بیت علیهم‌السلام در مباحث مختلف عرفانی در این کتاب می‌یابیم.^۱ علاوه بر این، در این کتاب روایاتی در بیان فضائل ائمه وجود دارد که از این میان روایت ذیل به صراحت به بیان فضائل ایشان می‌پردازد:

مؤلف پس از بیان اینکه هرچه طهارت باطنی بیشتر شود، فهم انسان از کتاب الهی بیشتر می‌شود، این روایت را نقل می‌کند: «عن علي رضي الله عنه: لو شئت لاوقرت سبعين بعيراً من تفسير فاتحة الكتاب.» همچنین در فضایل امام صادق علیه‌السلام می‌گوید:

قال جعفر بن محمد الصادق: والله لقد تجلى الله عزوجل لخلقه في كلامه ولكن لايبصرون ... و قال ايضاً و قد سأله عن شيء لحقه في الصلاة حتى خر مغشياً عليه فلما سري عنه قيل له في ذلك؟ فقال: ما زلت أردد الآية على قلبي حتى سمعتها من المتكلم بها فلم يثبت جسمي لمعاينة قدرته تعالى.^۲

ابوطالب مکی در *قوت القلوب* روایتی نقل می‌کند که فهم کتاب خدا از جانب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

به علی علیه‌السلام عطا شده است. سپس در معنای فهم گوید: «فرع الفهم مقاماً فوق الحكم و العلم.»^۳

۴. رساله قشیریه

این کتاب که از همان زمان مؤلف مورد توجه فراوان قرار گرفت، نوشته ابوالقاسم عبدالکریم قشیری (م ۴۶۵ ق) می‌باشد. این کتاب دائرةالمعارف عرفانی است که تأثیر فراوانی بر تصوف داشت و به‌عنوان مهم‌ترین کتاب درسی، چندین قرن در محافل عرفانی تدریس می‌شد و شرح‌های متعدد و ترجمه‌هایی نیز به فارسی برای آن نوشته‌اند.^۴

۱. بنگرید به: معتمدی، عرفان و عترت، ص ۶۸.

۲. مکی، *قوت القلوب فی معامله المحبوب*، ج ۱، ص ۸۹.

۳. همان، ص ۹۲.

۴. زرین کوب، *ارزش میراث صوفیه*، ص ۶۶.

در این کتاب نیز در موارد متعددی در مباحث عرفانی به تعالیم معنوی اهل بیت علیهم السلام استشهد شده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

قشیری در باب مقام رضا، روایتی از امام حسین علیه السلام آورده است که تلویحاً بر برتری ایشان بر ابوذر در معرفت حق اشاره دارد.^۱ در فضیلت امام سجاد علیه السلام به نقل روایتی می‌پردازد که امام با وجود آتش گرفتن منزل، در نماز و سجود مستغرق بودند.^۲ همچنین در باب فتوت سؤال و جوابی بین شقیق بلخی و امام صادق علیه السلام را حکایت می‌کند که منظور او بیان برتری امام صادق علیه السلام در مقامات بر امثال شقیق می‌باشد:

سأل شقیق البلخی جعفر بن محمد عن الفتوة فقال: ماتقول أنت؟ فقال شقیق! ان اعطينا شكرنا و ان منعنا صبرنا. فقال جعفر: الكلاب عندنا بالمدينة كذلك تفعل فقال شقیق: يابن بنت رسول الله ما الفتوة عندكم؟ فقال: ان اعطينا اكثرنا و ان منعنا شكرنا.^۳

مؤلف در تأویل و تفسیر آیه کریمه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۴ روایتی ناب و توحیدی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام فرمودند: آن که گمان دارد خداوند در چیزی یا از چیزی یا بر چیزی است، مشرک گشته است؛ چراکه اگر بر چیزی باشد، محمول می‌شود و اگر در چیزی باشد، محصور می‌گردد و اگر از چیزی باشد، حادث می‌شود.^۵

همچنین در تفسیر آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى»^۶ کلامی عرشی از امام صادق علیه السلام درباره قرب و بعد حق نقل می‌کند به این مضمون که: هر که توهم کند پیامبر خودش نزدیک شد (نزدیکی مکانی و مادی)، حق را در مسافتی دور قرار داده است؛ بلکه قرب آن حضرت به حق دوری او از انواع معارف مادی و حسی و دنیایی بود؛ چراکه خداوند دوری و نزدیکی مکانی و مادی ندارد.^۷

یکی از مقامات بلند عرفانی، مقام رضاست؛ بدین معنا که بنده باید در برابر اختیار حق، اختیار خود را زمین گذارده و حتی تمنای غیر آن را نداشته باشد و راضی محض درگاه الهی گردد. مؤلف در

۱. قشیری، الرسالة التشریبه، ص ۳۰۰.

۲. همان، ص ۱۴۲.

۳. همان، ص ۳۴۱.

۴. طه (۲۰): ۵.

۵. همان، ص ۳۰.

۶. نجم (۵۳): ۸.

۷. همان.

توضیح این مقام، کلامی از امام حسین علیه السلام با این محتوا نقل می‌کند به امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام عرض شد: اباذر می‌گوید: در نزد من فقر از دارایی و بیماری از سلامتی محبوب‌تر است. حضرت فرمود: خداوند اباذر را رحمت کند؛ اما من می‌گویم هرکس بر اختیار نیکوی حق توکل کند، غیر از آنچه خداوند برایش اختیار کرده، آرزو نمی‌کند.^۱

قشیری در باب شوق، این روایت نبوی را که به فضایل امام علی علیه السلام اشاره دارد، نقل می‌کند: «بهشت مشتاق سه نفر است: علی و عمار و سلمان».^۲

نتیجه

بدون تردید تصوف در آغاز به شدت متأثر از تعالیم اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ به گونه‌ای که حیات معنوی و عرفانی صوفیه مدیون تعلیمات معنوی اهل بیت علیهم السلام به عنوان وارثان علوم پیامبر اسلام است. یکی از روزه‌های نفوذ این تعالیم و ورود معارف شیعی به حوزه تصوف، شخصیت‌های تأثیرگذار صوفیه همچون حسن بصری، فضیل عیاض، شقیق بلخی، معروف کرخی و ذوالنون مصری است. سخنان و روایات اهل بیت علیهم السلام در کلام ایشان یا با ذکر نام آنان همراه بوده، یا اینکه بدون ذکر نام به نقل کلام ایشان پرداخته‌اند، که در مواردی نیز سخنان و کلام اهل بیت علیهم السلام به واسطه دلایلی که قابل بررسی است، به دیگر بزرگان عرفان نسبت داده شده است. علاوه بر ذکر سخنان اهل بیت علیهم السلام، توجه به ایشان و مقامات عرفانی آنان و مدحشان در بیان بزرگان عرفان، معرفت همراه با اذعان آنان را به مقام اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که طرح آن با توجه به فضای آن زمان اهمیت بسزایی می‌یابد. این نفوذ آنجا کامل‌تر گردید که مجموعه این تعالیم از طریق کلمات این عرفا در سده‌های چهارم و پنجم در کتب اولیه و دائرةالمعارف گونه عرفانی گردآوری شد و از طریق این کتب به تار و پود تصوف و عرفان درآمیخت و مانند روحی در کالبد عرفان دمیده شد.

منابع و مآخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی* (للمصدق)، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۲. ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول* صلی الله علیه و آله، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.

۱. همان، ص ۳۰۰.

۲. همان، ص ۴۸۱.

- ۱۲۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۶، پاییز ۹۴، ش ۲۰
۳. ابن عربی، محیی الدین، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار الصادر، بی تا.
۴. ابونعیم اصفهانی، احمد، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۱۸ ق.
۵. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، تحقیق محمدرضا شفیعی کدکنی، قاهره، دار ام القراء للطباعة و النشر، بی تا.
۶. پارسا، محمد، *فصل الخطاب*، تصحیح جلیل مسگر نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
۷. جنید بغدادی، *رسائل الجنید*، دمشق، دار اقرأ للطباعة، چ ۱، ۱۴۲۵ ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، تهران، المکتبة الإسلامیة، ۱۳۹۸ ق.
۹. خرگوشی، عبدالملک بن محمد، *تهذیب الأسرار فی اصول التصوف*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۶ م.
۱۰. خزار قمی، علی، *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۱۱. ذهبی، محمد بن احمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۶۲.
۱۳. سراج طوسی، ابونصر، *اللمع فی التصوف*، تحقیق عبدالعلیم محمود، مصر، دار الکتب الحدیثه، ۱۳۸۰ ق.
۱۴. سلمی، محمد بن حسین، *طبقات الصوفیه*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. سلمی، محمد بن حسین، *مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۱، ۱۳۶۹.
۱۶. شیعی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۸۰.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، *شیعه، مذاکرات و مکاتبات پرفسور هانری کرین و علامه طباطبایی*، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۸۲.
۱۸. طهرانی، قاسم، *معروف الکرخی تلمیذ الامام الرضا علیه السلام و استاذ العرفا*، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۳ ق.
۱۹. علم الهدی، سید مرتضی، *الأمالی*، قم، منشورات مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *الرسالة التفسیریة*، تحقیق عبدالحکیم محمود، قم، انتشارات بیدار، بی تا.
۲۱. کلاباذی، ابوبکر محمد، *التعرف لمذهب التصوف*، ترجمه محمدجواد شریعت، تهران، اساطیر، چ ۱، ۱۳۷۱.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۲۳. مجلسی، محمدباقر، زادالمعاد، تحقیق علاء الدین اعلمی، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
۲۴. محاسبی، حارث بن اسد، *الرعاية لحقوق الله*، مصر، دار الیقین، ج ۱، ۱۴۲۰ ق.
۲۵. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۱۴، تهران، انتشارات صدرا، ج ۲، ۱۳۷۶.
۲۶. معتمدی، سید وحید، *عرفان و عترت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱، ۱۳۹۰.
۲۷. مکی، ابوطالب محمد بن علی، *قوت القلوب فی معامله المحبوب*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۱، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. نصر، سید حسین، *آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز*، ترجمه حسین حیدری، تهران، قصیده‌سرا، ۱۳۸۲.
۲۹. نوپا، پل، *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
۳۰. هجویری، علی بن عثمان، *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران، سروش، ۱۳۸۰.
۳۱. یحیی بن معاذ رازی، *جواهر التصوف*، قاهره، مکتبه الآداب، ج ۱، ۱۴۲۳ ق.

ضمائم

احادیث و ادعیه اهل بیت علیهم السلام را با کلمات صوفیه مقایسه کنید:

کلمات صوفیه و عرفا	روایات و ادعیه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
<p>کلام حاتم اصم سئل عن حاتم الأصم: علام بنيت أمرک؟ فقال: على أربعة أشياء علمت أن لله تعالى فرض علي فرضا لا يؤديه غيري فاشتغلت به، و علمت أن الله تعالى مطلع علي حيث كنت فاستحييت منه، و علمت أن لي رزقا لا يجاوزني فوثقت به، و علمت أن لي أجلا يبادرني فأنا أبادره. (خر گوشي، تهذيب الاسرار، ص ٤٧٧)</p>	<p>قِيلَ لِلصَّادِقِ <small>عليه السلام</small>: عَلَى مَا ذَا بَنَيْتَ أَمْرَكَ؟ فَقَالَ: عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلِمْتُ أَنَّ عَمَلِي لَا يَعْمَلُهُ غَيْرِي فَاجْتَهَدْتُ وَ عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ وَ عَلِمْتُ أَنَّ رِزْقِي لَا يَأْكُلُهُ غَيْرِي فَاطْمَأْنَنْتُ وَ عَلِمْتُ أَنَّ آخِرَ أَمْرِي الْمَوْتُ فَاسْتَعَدَدْتُ. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٢٢٨)</p>
<p>سخن سهل تستری و ابن عربی: قال سهل رحمه الله: اجتمع الخير كله في هذه الأربع خصال، و بها صار الإبدال إبدالا إخصاص البطون و الصمت و السهر و الاعتزال عن الناس (قوت القلوب في معاملة المحبوب، ج ١، ص ١٧٥) فاجعل منها أربعة في ظاهرک و خمسة في باطنک فالتی في ظاهرک الجوع و السهر و الصمت و العزلة ... أما الخمسة الباطنة فهي الصدق و التوکل و الصبر و العزيمة و اليقين فهذه التسعة أمهات الخیر تتضمن الخیر كله و الطريقة مجموعة فيها فألزمها حتى تجد الشيخ. (ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ١، ص ٢٧٧)</p>	<p>قَالَ الصَّادِقُ <small>عليه السلام</small>: لَا رَاحَةَ لِمُؤْمِنٍ عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَّا عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَفِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ صَمْتُ تَعْرِفُ بِهِ حَالَ قَلْبِكَ وَ نَفْسِكَ فِيمَا يَكُونُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ بَارِيكَ وَ خُلُوقٍ تَنْجُو بِهَا مِنْ آفَاتِ الزَّمَانِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ جُوعٍ تُنَمِّتُ بِهِ الشَّهَوَاتِ وَ الْوَسْوَاسِ وَ الْوَسَاوِسِ وَ سَهَرٍ تُنَوِّرُ بِهِ قَلْبَكَ وَ تُنْفِي بِهِ طَبْعَكَ وَ تُزَكِّي بِهِ رُوحَكَ. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ٦٩، ص ٦٩)</p>

روایات و ادعیه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	کلمات صوفیه و عرفا
<p>امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به کمیل فرمودند: تَرَكَ الذُّبْرَ وَ الْإِسْتِغْفَارَ اسْمًا وَ أَقْبَعَ لِمَعَانٍ سَبَّ أَوْلَهَا النَّدْمَ عَلَى مَا مَضَى وَ الثَّانِي الْعَزْمَ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ أَبَدًا وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ حُقُوقَ الْمَخْلُوقِينَ الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ وَ الرَّابِعُ أَنْ تُؤَدِّيَ حَقَّ اللَّهِ فِي كُلِّ فَرَضٍ وَ الْخَامِسُ أَنْ تُذِيبَ اللَّحْمَ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ وَ الْحَرَامِ حَتَّى يَرْجِعَ الْجِلْدُ إِلَى عَظْمِهِ ثُمَّ تُنْشِئَ فِيمَا بَيْنَهُمَا لَحْمًا جَدِيدًا وَ السَّادِسُ أَنْ تُدْثِقَ الْبَدْنَ أَلَمَ الطَّاعَاتِ كَمَا أَذَقْتَهُ لَذَاتِ الْمَعَاصِي.</p> <p>(ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۹۶)</p>	<p>سمعت الجنيد يقول: التوبة على ثلاث معان: أوها الندم و ثانيها العزم على ترك المعاودة إلى ما نهى الله عنه و ثالثها السعي في أداء المظالم.</p> <p>(قشيري، الرسالة القشيرية، ص ۱۷۲)</p>
<p>مناجات شعبانیه:</p> <p>إِلَهِي قَدْ سَتَرْتُ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَحْوَجُ إِلَى سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَى إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ فَلَا تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رُءُوسَ الْأَشْهَادِ.</p>	<p>مناجات يحيى بن معاذ رازی:</p> <p>اللهم سترت علي في الدنيا ذنوبا أنا إلي سترها في القيامة أحوج، و قد أحسنت بي إذا لم تظهرها لعصابة من المسلمين، فلا تفضحني في ذلك اليوم علي رؤوس العالمين يا أرحم الراحمين.</p> <p>(يحيى بن معاذ رازی، جواهر التصوف، ص ۲۲۳)</p>
<p>دعای ابو حمزه ثمالی:</p> <p>مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلَّتْنِي عَلَيْكَ وَ حُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ.</p>	<p>مناجات يحيى بن معاذ رازی:</p> <p>إلهي معرفتي بك دليل عليك، و محبتي لك شفيعي إليك.</p> <p>(يحيى رازی، جواهر التصوف، ص ۲۲۳)</p>

روایات و ادعیه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	کلمات صوفیه و عرفا
<p>مناجات شعبانیه:</p> <p>إِلَهِي إِنِّي أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ وَإِنِّي أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ وَإِنِّي أَخَذْتَنِي الثَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أَحْبَبْتُكَ.</p>	<p>مناجات یحیی بن معاذ رازی:</p> <p>إلهي إذا قلت لي في القيامة: عبدي ما غرگ بي، أقول: سيدي برگ بي؛ و إن أدخلتني النار بين أعدائك لأخبرتهم بأني كنت في الدنيا أحببك لأنك مولاي، و من جميع الأشياء مغناي. (یحیی بن معاذ رازی، <i>جواهر التصوف</i>، ص ۲۲۳)</p>
<p>دعای ابوحمزه ثمالی:</p> <p>أَدْعُوكَ يَا سَيِّدِي بِلِسَانِي قَدْ أَحْرَسَهُ ذَنْبُهُ رَبِّ أَنَا حَبِيبُكَ بِقَلْبِي قَدْ أَوْبَقَهُ جُرْمُهُ عَظُمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي وَ سَاءَ عَمَلِي فَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمِقْدَارِ أَمَلِي وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي.</p>	<p>مناجات یحیی بن معاذ رازی:</p> <p>الهي ادعوك بلسان املي حين كل لسان عملي. (سراج طوسی، <i>اللمع فی التصوف</i>، ص ۲۵۹)</p>
<p>مناجات خمس عشر:</p> <p>إِلَهِي مَا أَلَذَّ حَوَاطِرَ الْإِلَهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ، وَ مَا أَحْلَى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ، وَ مَا أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ وَ مَا أَعَذَّبَ شُرْبَ قُرْبِكَ. (مجلسی، <i>زاد المعاد</i>، ص ۴۱۵)</p>	<p>مناجات یحیی بن معاذ رازی:</p> <p>الهي ما أطيّب واقعات الإلهام منك على خطرات القلوب و ما الذّ مناجاة الإسرار اليك في وطنات الغيوب. (سراج طوسی، <i>اللمع فی التصوف</i>، ص ۲۵۹)</p>
<p>دعای ابوحمزه ثمالی:</p> <p>حُجَّتِي يَا اللَّهُ فِي جُرْأَتِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ مَعَ إِثْبَانِي مَا تَكَرَّهُ جُودُكَ وَ كَرَمُكَ وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي مَعَ قَلَّةِ حَيَاتِي رَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ.</p>	<p>مناجات یحیی بن معاذ رازی:</p> <p>الهي اذا قلت لي في القيمة عبدي ما غرگ بي فأقول سيدي برگ بي. (سراج طوسی، <i>اللمع فی التصوف</i>، ص ۲۵۹)</p>

کلمات صوفیه و عرفا	روایات و ادعیه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
<p>مناجات یحیی بن معاذ رازی: إلهي كيف أفرح و قد عصيتك، و كيف لا أفرح و قد عرفتك. إلهي كيف أحب نفسي و قد عصيتك، و كيف لا أفرح و قد عرفتك. إلهي كيف أدعوك و أنا خاطيء، و كيف لا أدعوك و أنت كريم. إلهي إن غفرت لخير راحم، و إن عذبت فغير ظالم. (یحیی بن معاذ رازی، جواهر التصوف، ص ۲۲۳)</p>	<p>كَانَ الصَّادِقُ <small>عليه السلام</small> يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: إلهي كيف أدعوك و قد عصيتك و كيف لا أدعوك و قد عرفتُ حبك في قلبي و إن كنتُ عاصياً مددتُ إليك يداً بالدُّنُوبِ مملوءةً و عيناً بالرجاءِ ممدودةً مولاي أنتَ عظيمُ العظماءِ و أنا أسيرُ الأسراءِ أنا أسيرُ بدني مَرْتَهَنٌ بِجُرْمِي إلهي لئن طالبتني بدنِّي لأطالبتك بِكْرَمِكَ و لئن طالبتني بِجَرِيرَتِي لأطالبتك بِعَفْوِكَ و لئن أمرتَ بي إلى النَّارِ لأخبرنَ أهلها أنّي كنتُ أقولُ لا إلهَ إلا اللهُ مُحَمَّدُ رَسولُ اللهِ اللهُمَّ إنَّ الطَّاعَةَ تَسْرُكُ و الْمُعْصِيَةَ لَا تَضُرُّكَ فَهَبْ لِي مَا يَسْرُكُ و اغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (صدوق، الامالی، ۳۵۷ ص)</p>
<p>مناجات یحیی بن معاذ رازی: يا من ربّاني في الطريق بنعمه، و أشار لي في الورد إلى كرمه، معرفتي بك دليل عليك، و حبي لك شفيعي إليك. (یحیی بن معاذ رازی، جواهر التصوف، ص ۲۲۳)</p>	<p>دعای ابو حمزه ثمالی: يَا مَنْ رَبَّانِي فِي الدُّنْيَا بِإِحْسَانِهِ وَ تَفَضُّلِهِ وَ نِعَمِهِ وَ أَشَارَ لِي فِي الآخِرَةِ إِلَى عَفْوِهِ وَ كَرَمِهِ مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي عَلَيْكَ وَ حُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ وَ أَنَا وَاثِقٌ مِنْ دَلِيلِي بِدِكَا لَتِكَ وَ سَاكِنٌ مِنْ شَفِيعِي إِلَى شَفَاعَتِكَ.</p>

کلمات صوفیه و عرفا	روایات و ادعیه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
<p>دعای ذوالنون مصری:</p> <p>یا حبیبی أرغبُ إِلَیکَ وَ أشهدُ لکَ بِالرُبُوبِیَّةِ مَقْرَأَ بِأَنَّکَ رَبِّی، وَ إِلَیکَ مَرَدِّی، اِبْتَدَأْتَنِی بِرَحْمَتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَکُونَ شَیْئًا مَذْکُورًا، وَ خَلَقْتَنِی مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ أَسْکَنْتَنِی الْأَصْلَابَ وَ نَقَلْتَنِی إِلَى الْإِرْحَامِ، وَ لَمْ تُخْرِجْنِی بِرَأْفَتِکَ فِی دَوْلَةِ أُمَّةٍ ثُمَّ أَنْشَأْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِي يَمَنِی ثُمَّ أَسْکَنْتَنِی فِی ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ دَمٍ وَ لَحْمٍ مَلْتَاثٍ وَ کَوْنْتَنِی فِی غَیْرِ صُورَةِ الْإِنَاثِ ثُمَّ نَشَرْتَنِی إِلَى الدُّنْيَا تَامَا سَوِيَا وَ حَفَظْتَنِی فِی الْمَهْدِ طِفْلًا صَغِيرًا صَبِيًا، وَ رَزَقْتَنِی مِنَ الْغَدَاءِ لَبْنَا مَرِيًا، وَ کَفَلْتَنِی حِجُورَ الْأَمْهَاتِ وَ اسْکَنْتَ قُلُوبَهُمْ رَقَّةً لِي وَ شَفَقَةً عَلَيَّ وَ رِيْبَتَنِی بِأَحْسَنِ تَرْبِيَةٍ وَ دَبْرَتَنِی بِأَحْسَنِ تَدْبِيرٍ وَ کَلَأْتَنِی مِنْ طَوَارِقِ الْجَنِّ وَ سَلَمْتَنِی مِنْ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ صَنَنْتَنِی مِنْ زِيَادَةِ فِی بَدَنِی تَشْيِينِي وَ مِنْ نَقْصِ فِيهِ يَعْينِي فَتَبَارَكَ رَبِّي وَ تَعَالَيْتَ يَا رَحِيمٌ فَلَمَّا اسْتَهْلَلْتُ بِالْكَلامِ أَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ، وَ أَنْبَتَنِی زَائِدًا فِی كُلِّ عَامٍ، فَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلالِ وَ الْاِکْرَامِ، حَتَّى إِذَا مَلَکْتَنِی شَأْنِي، وَ شَدَدْتَ أَرْکَانِي أَكْمَلْتَ لِي عَقْلِي، حِجَابَ الْغَفْلَةِ عَنْ قَلْبِي وَ أَلْهَمْتَنِی النَّظْرَ فِی عَجِيبِ صَنَائِعِکَ، وَ بَدَأْتَ عَجَائِبِکَ وَ رَفَعْتَ وَ أَوْضَحْتَ لِي حِجَّتِکَ وَ دَلَلْتَنِی عَلَى نَفْسِکَ وَ عَرَفْتَنِی مَا جَاءَتْ بِهِ رَسْلُکَ، وَ رَزَقْتَنِی مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعاشِ وَ صَنُوفِ الرِّیاشِ بِمَنْکَ الْعَظِيمِ، وَ احْسانِکَ الْقَدِيمِ، وَ</p>	<p>دعای عرفه امام حسین <small>علیه السلام</small>:</p> <p>اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَ أَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقْرَأً بِأَنَّكَ رَبِّي وَ أَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي اِبْتَدَأْتَنِي بِرَحْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْکُورًا وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْکَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِنًا لِرَيْبِ الْمُؤْنِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ فَلَمْ أَزَلْ ظَالِمًا مِنْ صُلْبِي إِلَى رَحِمِ فِي تَقَادُمِ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَ تُطْفِكِ لِي وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيَّامِ الْكُفْرَةِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَ كَذَبُوا رُسُلَكَ لَكَ لَكَ أَخْرَجْتَنِي رَأْفَةً مِنْكَ وَ تَحَنُّنًا عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي فِيهِ يَسَّرْتَنِي وَ فِيهِ أَنْشَأْتَنِي وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رُوِّفْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَ سَوَابِغِ نِعْمَتِكَ فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِي يَمَنِی ثُمَّ أَسْکَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَ جِلْدٍ وَ دَمٍ لَمْ تُشْهَرْنِي بِخَلْقِي وَ لَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًا وَ حَفَظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيًا وَ رَزَقْتَنِي مِنَ الْغَدَاءِ لَبْنَا مَرِيًا [طَرِيًا] وَ عَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ وَ كَفَلْتَنِي الْأَمَّهَاتِ الرَّحَائِمِ وَ كَلَأْتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَنِّ وَ سَلَمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَ التَّقْصَانِ فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمٌ يَا رَحْمَانُ حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَلْتُ نَاطِقًا بِالْكَلامِ أَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ فَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ حَتَّى إِذَا كَمَلْتُ فِطْرَتِي وَ اغْتَدَلْتُ سَرِيرَتِي أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ</p>

روایات و ادعیه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	کلمات صوفیه و عرفا
<p>أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ وَ رَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ فِطْرَتِكَ وَ أَطْفَقْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَاوَاتِكَ وَ أَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ وَ نَبَّهْتَنِي لِذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ وَ وَاجِبِ طَاعَتِكَ وَ عِبَادَتِكَ وَ فَهَمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ وَ يَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ وَ مَنَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ ...</p>	<p>جعلتني سويا ثم لم ترض لي بنعمة واحدة دون أن أتمت علي جميع النعم، و صرفت عني كل بلوى، و أعلمتني الفجور لأجتنبه، و التقوى لأقتربها، و أرشدتني إلى ما يقربني إليك زلفي، فان دعوتك أجبتني، و إن سألتك أعطيتني، و إن حمدتك شكرتني، و إن شكرتك زودتني. إلهي فأبي نعم أحصى عددا؟ و اي عطائك أقوم بشكره؟ (ابونعيم اصبهاني، حلية الاولياء، ج ۹، ص ۳۳۲)</p>
<p>مناجات محبين:</p> <p>إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا، وَ مَنْ ذَا الَّذِي أَنْسَ بِقُرْبِكَ فَابْتَغَى عَنكَ حَوْلًا.</p>	<p>دعای ذوالنون مصری:</p> <p>من ذا الذي ذاق حلاوة مناجاتك فلها بمرضاة بشر عن طاعتك و مرضاتك؟ (ابونعيم اصبهاني، حلية الاولياء، ج ۹، ص ۳۳۲)</p>
<p>مناجات شعبانیه:</p> <p>وَ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنكَ وَ أَبْلَيْتُ شِبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ إِلَهِي فَلَمْ أُسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَ رُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ إِلَهِي وَ أَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ [عبدیک] قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ إِلَهِي أَنَا عَبْدٌ أَتَّصَلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أُوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قَلَّةِ اسْتِحْيَائِي مِنْ نَظْرِكَ وَ أَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ إِذِ الْعَفْوُ نَعْتُ لِكَرَمِكَ إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَتَّقِلْ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا</p>	<p>دعای ذوالنون مصری:</p> <p>رب أفنيت عمري في شدة السهو عنك، و أبلت شبابي في سكرة التباعد منك، ثم لم أستبطن لك كلاءة و منعة في أيام اغتراري بك و ركوني إلى سبيل سخطك، و عن جهل يا رب قربتني الغرة إلى غضبك، أنا عبدك ابن عبدك قائم بين يديك متوسل بكرمك إليك، فلا يزلني عن مقام أقمته فيه غيرك، و لا ينقلني من موقف السلامة من نعمك إلا أنت أتصل إليك بما كنت أواجهك به من قلة استحيائي من نظرك، و أطلب العفو منك</p>

روایات و ادعیه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	کلمات صوفیه و عرفا
<p>فِي وَقْتٍ أَيَقُظُّنِي لِمَحَبَّتِكَ وَكَمَا [كلما] أَرَدْتُ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَ لِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاحِ الْعَفْلَةِ عَنْكَ إِلَهِي أَنْظِرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَ اسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَاطَّاعَكَ يَا قَرِيبًا لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُعْتَرِّ بِهِ يَا جَوَادًا لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ.</p>	<p>يا رب إذ العفو نعمة لكرمك يا من يعصي و يتاب إليه فيرضى، كانه لم يعص بكرم لا يوصف، و تخنن لا ينعث، يا حنان بشفقته، يا متجاوزا بعظمته، لم يكن لي حول فأتنتقل عن معصيتك إلا في وقت أيقظتني فيه لمحبتك، و كما أردت أن أكون كنت، و كما رضيت أن أقول قلت، خضعت لك و خشعت لك إلهي لتعزني بادخالي في طاعتك، و لتنظر إلي نظر من ناديته فأجابك و استعملته بمعونتك فأطاعك، يا قريب لا تبعد عن المعتزين، و يا ودود لا تعجل على المذنبين، اغفر لي و ارحمني يا أرحم الراحمين. (ابونعيم اصبهاني، حلية الاولياء، ج ٩، ص ٣٣٢)</p>
<p>وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ <small>عليهما السلام</small> يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لَكَ مَعَ مُخَالَفَتِي لِلْوُجُودِ وَ إِنِّي تَرَكِيكَ لِأَسْتَغْفَرَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَتِكَ لِعَجْزِي (مجلسي، بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٣٨)</p>	<p>دعای ذوالنون مصری: و هو يقول في دعائه: أنت تعلم أي لأعلم أن الاستغفار مع الاصرار لؤم، و أن تركي الاستغفار مع معرفتي بسعة رحمتك لعجز، إلهي أنت الذي خصصت خصائصك بخالص الأخلاص، و أنت الذي سلمت قلوب العارفين من اعتراض الوسواس، و أنت آنست الآتسين من أوليائك، و أعطيتهم كفاية رعاية المتوكلين عليك، تكلؤهم في مضاجعهم، و تطلع على سرائرهم، و سري عندك مكشوف. (ابونعيم اصبهاني، حلية الاولياء، ج ٩، ص ٣٣٣)</p>

روایات و ادعیه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	کلمات صوفیه و عرفا
<p>دعای رابعه عدویه:</p> <p>إلهي أجل العطايا في قلبي رجأؤك، وأعذب الكلام على لساني كلامك و ثناؤك، وأحب الساعات إلى ساعة يكون فيها لقاءك، إلهي لا صبر لي في الدنيا عن ذكرك فكيف أصبر في الآخرة عن رؤيتك، إلهي أشكو إليك غربتي في بلادك، و وحشتي بين عبادك. (جنید بغدادی، رسائل الجنید، ص ۵۸)</p>	<p>دعای کمیل:</p> <p>هَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ ... أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَ بَعْدَ دَارِي وَ طُولَ أَمَلِي وَ أَفْتِرَابَ أَجَلِي وَ قِلَّةَ مَعْرِفَتِي فَيَنْعِمَ الْمُشْتَكِي إِلَيْهِ أَنْتَ يَا رَبِّ.</p>
<p>دعای ابراهیم ادهم:</p> <p>كان عامة دعائه: اللهم انقلني من ذل معصيتك إلى عز طاعتك.</p> <p>(قشيري، الرسالة التفسيرية، ص ۳۶)</p>	<p>انقلني في هذا الشهر العظيم من ذل المعاصي إلى عز طاعتك يا أرحم الراحمين.</p>

